

بنیان‌های فکری تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری

مصطفی سلطانی^۱

مهدی فرمانیان^۲

نبی الله روحی^۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۱۲/۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۵

فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی ناجا / سال چهارم / شماره چهاردهم - زمستان ۱۳۹۸* ۵-۲۹

چکیده

هر اندیشه تمدنی بر شالوده بنیان‌های فکری استوار می‌گردد که این بنیان‌ها، پایه‌های اساسی تمدن‌سازی را فراهم ساخته و براساس آنها انسان‌ها به مثابه عوامل تمدن‌ساز، قواعد آن را تنظیم و فرآیند آن را شکل می‌دهند. فهم بنیان‌های مذکور، ماهیت تمدن‌سازی را آشکار ساخته و امکان شکل‌گیری تمدن بر پایه آن بنیانها را فراهم می‌سازد. هر یک از اندیشمندان مسلمان از جهتی خاص تمدن‌اندیشی و تمدن‌گرایی را مورد توجه قرار داده‌اند؛ در این بین، حضرت آیه الله خامنه‌ای به عنوان یکی از متفکران و از رهبران برجسته جهان، به تمدن اسلامی و مبانی و ارکان آن اهتمام ویژه‌ای ورزیده و درصدد تحقق تمدن نوین اسلامی هستند. با اذعان به نقش مبانی اندیشه‌ای در تحقق تمدن نوین اسلامی، این نوشتار مؤلفه‌ای مهم در تمدن پژوهی را در کانون توجه خود قرار داده است تا با شناختی صحیح نسبت به این موضوع، بهره‌برداری از آن را در برنامه‌ریزی‌های دولت‌سازی و جامعه‌سازی با رویکرد تمدنی امکان‌پذیر کند. هدف اصلی مقاله، تبیین بنیان‌های فکری تمدن نوین اسلامی در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است؛ بر این اساس، پرسش اصلی مقاله عبارت است از اینکه بنیان‌های فکری تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری چیست؟ در پژوهش حاضر، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است و برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی و کتابخانه‌ای بهره برده است تا مهم‌ترین بنیان‌های فکری تمدن نوین اسلامی را از دیدگاه مقام معظم رهبری با استناد به مجموعه آثار گفتاری و نوشتاری ایشان استخراج و ارائه نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تمدن نوین اسلامی در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از لحاظ هستی‌شناسی بر توحیدمحوری استوار است و در مبانی معرفت‌شناسی، توأمانی نقل و عقل، در انسان‌شناسی، کرامت انسانی

proman.ms@gmail.com

m.farmanian@chmail.ir

nbrouhi@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم

۲. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم

۳. استادیار دانشگاه جامع امام حسین(ع)

و در بحث غایت‌شناسی، سعادت‌طلبی و وصول به سعادت در دنیا و آخرت را مورد توجه قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی

بنیان‌های فکری، تمدن نوین اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، غایت‌شناسی

مقدمه

رویکرد تمدن‌گرایی اسلامی هرچند ریشه در آرای اندیشمندان و عالمان بزرگ اسلامی در گذشته دارد، ولی در غالب یک گفتمان مستقل در کشورهای اسلامی و در چند دهه گذشته پس از انقلاب اسلامی مطرح شده است. انقلاب اسلامی در ایران، نقطه آغاز تحقق تمدن نوین اسلامی به شمار می‌رود. رویکرد تمدن‌گرا به دنبال تکوین نظم و امنیتی جدید متناسب با آرمان‌های انقلاب اسلامی با تمام لوازم تمدنی آن در عصر حاضر است، مسئله تحقق تمدن اسلامی در حال حاضر، مسئله نخبگان و اندیشمندان مسلمان بوده و الگوسازی برای حرکت تکاملی انقلاب اسلامی در گرو مفهوم‌سازی و نظریه‌سازی در مقیاس تمدنی است و در این رهگذر، شناخت و بازخوانی اندیشه شخصیت‌های این جریان انقلابی، بسیار ضروری و راه‌گشاست.

در تحلیل جریان‌های فکری ایران معاصر، در کنار دو جریان سنت‌گرا و تجددگرا، جریان تمدن‌گرا و پیشرفت‌گرا حضور دارد که در نسبت‌سنجی میان دین و زندگی، بر این باور است که دین اسلام از توان پاسخ‌گویی به نیازهای زندگی در هر عصر برخوردار می‌باشد و یافتن این پاسخ‌ها نیز از بطن متون دینی و به مدد نوآوری‌های پیوسته در شیوه‌های استنباط از دین میسر است. از منظر این جریان فکری، در مسیر توسعه و تکامل اجتماعی، ابعاد مادی و معنوی زندگی انسان قابل تفکیک نیست و از این رو، باید با "نگاه منظومه‌ای به دین" در پی استخراج پاسخ‌های دین به نیازهای هر عصر و نسل بود. افزون بر این، تحقق مبانی و معارف اسلامی در جامعه، مستلزم "الگوسازی مبتنی بر دین" و کارشناسی علمی است. روشن است که چنین نگاهی به نسبت میان دین و زندگی، از یک سو، متفاوت و متمایز از نگاه فردگرایانه و گذشته‌نگر به دین است و از سوی دیگر، با دل‌بستگی به تجدد و مدرنیته غربی در عصر حاضر مغایر است.

این رویکرد دو عنصر پویایی و پایایی اسلام را در یک نظریه واحد و در یک نسبت منطقی و هماهنگ تامین کرده و نشان از دیدگاهی دارد که می توان آن را "اندیشه تمدن نوین اسلامی" دانست (سبحانی، ۱۳۸۵: ۶). این جریان فکری با شخصیت‌هایی معرفی می شود که در واقع، رهبران اصلی انقلاب اسلامی هستند. مطابق این شیوه تفکر، اگر اسلام بخواهد به مثابه یک دین، بزرگ‌ترین باشد و هویت اسلامی مسلمانان در مقیاس یک "امت" محفوظ بماند، و در برابر هجمه فرهنگی و تمدنی غرب مقاومت و از هویت تاریخی، دینی و فرهنگی خود حفاظت کند، ناگزیر باید در فرآیند تمدنی این مقاومت را فعال سازد؛ چراکه در غیر این صورت، در برابر هجمه‌های تمدن مسلط، از میان خواهد رفت (سبحانی، ۱۳۹۳: ۶-۷).

پس از امام خمینی - رهبر و بنیان گذار انقلاب اسلامی - ادبیات تمدنی در سخنان حضرت آیت الله خامنه‌ای - به عنوان رهبر مجدد انقلاب - ادامه یافت و ادبیات ایجابی تمدن در گفته‌های ایشان آغاز گردید. ایشان پس از چندین سال تأکید بر ضرورت تمدن‌سازی و صورت‌بندی تمدن اسلامی، بر ضرورت رویکرد تمدنی، به شکلی خاص تأکید نموده و بر اهمیت تمدن اسلامی و مبانی و ارکان آن اهتمام ویژه‌ای ورزیدند هر چند که غالب تمدن‌اندیشان و تمدن‌گرایان مسلمان از دغدغه‌های مشترکی در این خصوص برخوردار بوده و مدت‌هاست که درصدد ایجاد تمدن اسلامی هستند اما در خصوص مبانی، چیستی و مراحل تکوین تمدن اسلامی و مواجهه با دنیای مدرن، اندیشه‌هایی متفاوت دارند. بر این اساس، از آنجا که این مقاله با هدف تبیین بنیان‌های فکری تمدن نوین اسلامی در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی به رشته تحریر درآمده است، پرسش اصلی آن این است که «بنیان‌های فکری تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت الله خامنه‌ای چیست؟» در پژوهش حاضر، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است و با مطالعه و برداشت و استنتاج از متون موجود، موضوع پژوهش را مورد تحقیق قرار داده است تا مهم‌ترین بنیان‌های فکری تمدن نوین اسلامی را از دیدگاه ایشان با استناد به مجموعه آثار گفتاری و نوشتاری ایشان استخراج و ارائه نماید. این تحقیق از نوع اکتشافی بوده و فاقد فرضیه است و به دلیل خلأ پژوهش در این زمینه، امید است تا از محل بررسی علمی این موضوع، زمینه تحقیقات و پژوهش‌های علمی دیگری فراهم گردد.

چارچوب نظری

تمدن از واژگانی است که تعریف‌های بسیاری از آن صورت گرفته است. آنچه از تعریف‌های متفاوت تمدن در یک قالب کلی می توان به دست داد، این است که تمدن تنها یک مفهوم انتزاعی محض که ویژه فضای ادراکی باشد و تعریف‌های متفاوت از آن فقط در مقام تصور

ذهنی از فراز و فرود برخوردار باشد، نیست؛ بلکه تمدن مفهومی است که با عرصه عمل و کنش انسانی مرتبط است و قابلیت تعریف عملیاتی و انضمامی شدن را داراست و از این رو، در فضای عملیاتی نیز اثرگذار است.

تعریف‌های گوناگونی که از تمدن صورت گرفته است، شامل انواعی از تعریف‌هاست که برخی از آنها درصد تبیین ماهیت تمدن اند و برخی دیگر درصد تمایزبخشی میان فرهنگ و تمدن هستند؛ در این بین، تعریف‌هایی هم وجود دارند که به علل شکل‌گیری تمدن‌ها پرداخته و برخی نیز بر مولفه‌های مفهومی تأکید داشته‌اند. تفاوت در تعریف‌ها به رویکردهای مختلف تعریفی نیز مربوط می‌شود. برخی از تعریف‌ها ماهوی‌اند که جنس و فصل اشیا را مورد توجه قرار می‌دهند (دیدگاه ماهیت‌نگر) و برخی از تعریف‌ها هم ناظر به تمایز کامل و یا تمایز نسبی میان اشیا با غیر خود هستند (دیدگاه تمایزگر جامع و مانع دیدگاه تمایزگر از امور مشتبه) و آنچه که در این تعریف‌ها مهم است، بازشناسی معرف از خود است. تعریف‌های دیگری هم وجود دارند که به بیان علت‌های شیء می‌پردازند (دیدگاه بیانگر علت شیء). دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که نظریه تحلیل مفهومی است^۱. و در آن، مولفه‌های مفهومی معرف تحلیل می‌شود و نسبت به تعریف‌های دیگر فراگیرتر است. این تحلیل، هرچند مانند تعریف حقیقی درصد تحلیل مفاهیم سازنده معرف می‌باشد ولی برخلاف تعریف ماهوی درصد ارائه ماهیت شیء و تحلیل ماهوی آن نیست.

تمدن عینیت یافتن ارزش‌ها و مطلوب‌های انسانی در بستر حیات فردی و اجتماعی است. عینیت تنها جنبه‌های کالبدی واقعیت نیست بلکه ابعاد نرم فرهنگی که همان انگاره‌ها، ارزش‌ها، رویکردها و روش‌ها هستند را نیز شامل می‌شود. این تعریف نه تنها مجموعه عناصر فرهنگی را که سازنده کالبدهای تمدنی هستند، در برمی‌گیرد بلکه فرآیندهای بین‌ذهنی حاصل از تمدن (فرهنگ بعد از تمدن) را نیز شامل می‌شود. بر این اساس، مطالعات تمدنی در رویکرد دانش محور، با شناسایی وضعیت موجود در یک حوزه تمدنی، در پی آن است که بیشترین مطلوب‌ها و ارزش‌های انسانی را در بزرگ‌ترین قلمرو و عمل و زندگی روشمند و به هم پیوسته تحقق بخشد؛ به بیان دیگر، این مطالعات بستر عینیت بخش باورها و ارزش‌ها در زندگی خواهد بود. (سبحانی، ۱۳۹۳). در واقع، تمدن برساخته‌ای از دو دسته بنیان‌های نرم و مولفه‌های سخت است که در یک جریان هم‌گشتگی موجب شکل‌گیری تمدن می‌گردد (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

۱- این روش نزد اندیشمندان مسلمان "شرح الاسم" خوانده می‌شود که با تعریف شرح اللفظ (تعریف لفظی) و همین‌طور تعریف حقیقی (ماهوی) متفاوت است.

در یک مفهوم کلی، نظریه تمدنی نظریه ای است که موضوع آن، حوزه تمدن بوده و مشتمل بر گزاره‌هایی است که به‌طور منسجم در موضوع خاص یا موضوعاتی از حوزه تمدن تنظیم می‌گردند. هر اندیشه‌ای بر مجموعه‌ای از گزاره‌های پایه و مفاهیم بنیادی استوار است و تأمل در هر یک از مبادی تصویری و تصدیقی، راهی برای فهم عمیق‌تر آن نظریه است (قراملکی، ۱۳۹۶: ۲۱۸-۲۱۷). گاه ممکن است این بنیان‌ها به‌طور صریح، در برخی از نظریات اظهار و بیان شده باشد یا در مواجهه با نظریه، بتوان از قرائن و آثار موجود در نظریه به بنیان‌های آن پی برد؛ بنیان‌هایی که بر زاویه دید اندیشمند اثرگذار بوده و نگاه وی را به بحث‌های اساسی این حوزه شکل می‌دهد. توجه به این مسائل، بیانگر اهمیت آنها در یک نظریه و تأثیر آنها بر سایر مسائل و نتایج عملی نظریه می‌باشد. بر این اساس، به منظور فهم کلیت معرفتی تمدن نوین اسلامی در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای لازم است آن را به عنوان یک کل واحد ذیل چهار کلان‌الگوی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و غایت‌شناسی مورد مطالعه قرار داد. هر کدام از این چهار سطح، دارای سطوحی است که با قرار دادن اندیشه ایشان در آنها می‌توانیم تصویری روشن و شمایی مشخص از جغرافیای اندیشه تمدنی ایشان به دست آوریم تا ابعاد و اضلاع نظریه تمدنی ایشان مکشوف شود و امکان شکل‌گیری تمدن اسلامی بر پایه آن بنیان‌ها فراهم آید.

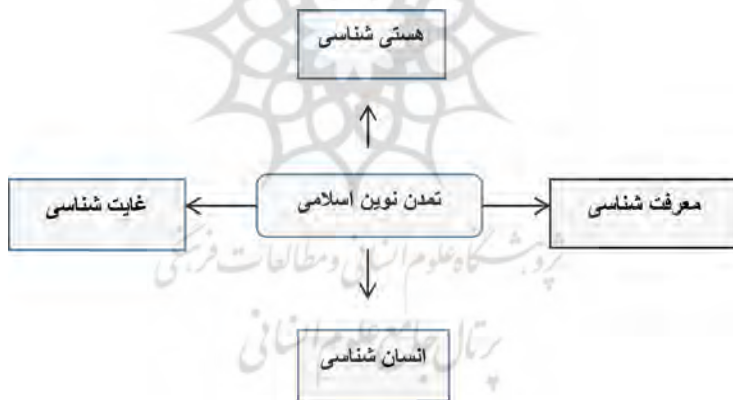
الف) هستی‌شناسی: اعتقاد و موضع‌گیری هر کس در برابر جهان هستی، مبنای فکری او در هستی‌شناسی است؛ براین اساس، ماتریالیست‌ها که هستی را منحصر در عالم محسوس مادی می‌دانند، هرگونه مفهومی که هستی را ورای عالم ماده حکایت نماید، منکر می‌شوند یا پوزیتیویست‌ها گزاره‌های دارای موضوع ماوراءالطبیعه را فاقد معنی می‌دانند. در یک تقسیم‌بندی کلی، دو نوع رهیافت را می‌توان از حیث هستی‌شناسی از یکدیگر تفکیک نمود: رهیافت "تک بعدی" و رهیافت "دو بعدی". مادی‌گرایان، جهان را دارای یک بعد - بعد مادی - می‌دانند اما در مقابل، رهیافت دو بعدی، زندگی و هستی را دارای دو بعد معرفی می‌کند که بر اساس آن، انسان علاوه بر وجود مادی، دارای وجهه‌ای معنوی نیز هست که اصل و اساس وجود او را تشکیل می‌دهد.

ب) معرفت‌شناسی: از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، معرفت امری ممکن است و تحصیل آن واجب و ضروری است. به اعتقاد برخی، ضرورت آن عقلی و به اعتقاد برخی دیگر، وجوب آن شرعی است (الله بداشتی، ۱۳۹۳: ۵۲-۳۵). مباحث روش‌شناسی بر چگونگی و روش کسب علم و درک نسبت به پدیده‌های هستی تأکید دارد. در علوم اسلامی، روش‌های شناخت حسی

و تجربی، عقلی، شهودی، وحیانی و نقلی معتبر بوده و منابع معرفت عبارتند از طبیعت، عقل، قرآن، سنت، قلب (دل) و تاریخ (الله بداشتی، همان). روش شناخت و منابع معرفت از جمله مبانی تأثیرگذار بر مباحث نظری و عملی تمدن است و بر دید اندیشمند اثرگذار بوده و نگاه وی را به بحث‌های اساسی حوزه تمدن شکل می‌دهد و وجود آن برای فهم کلیت معرفتی تمدن اسلامی و ارائه تصویری روشن و شمایی مشخص از جغرافیای اندیشه تمدن اسلامی در اندیشه یک اندیشمند، ضروری است.

ج) مبانی انسان‌شناسی: از جمله مبانی تأثیرگذار بر مباحث نظری و عملی تمدن، مبانی انسان‌شناسی است. برداشت اندیشمندانی که اهتمام خاصی به حیات انسانی، سعادت و شقاوت او دارند، در گرو ارزش‌گذاری آنها به انسان از جهت حقیقت انسان، اهداف و ارتباط وجودی او با عالم است (فرمانیان، ۱۳۹۴: ۱۳۲). حقیقت انسان، نحوه تکون و آغاز حیات او، سرنوشت و سرانجام و جایگاه او در نظام هستی، موضوعی است که هم در شرایع توحیدی و هم ادیان غیرتوحیدی از زاویه‌های مختلفی مورد توجه قرار گرفته است. تاریخچه انسان‌شناسی از نظر شرایع آسمانی مانند اسلام، به آغاز خلقت انسان برمی‌گردد. انسان از همان آغاز خلقت، مأمور به شناخت حقیقت، ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و سعادت و کمال خود بوده است. دلیل این همه توجه به شناخت انسان نیز این است که انسان از نظر اسلام، به عنوان خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین برگزیده شده است (بقره: ۳۳-۳۱) و رسیدن به این هدف فقط از طریق شناخت حقیقت انسانی، توانایی‌ها، کمال و سعادت واقعی و راه وصول به آن ممکن خواهد بود؛ بر همین اساس، تأکیدهای فراوانی در متون اسلامی در مورد شناخت انسان وجود دارد (خسروپناه و میرزایی، ۱۳۸۹: ۴۲). شناخت انسان و تحلیل عناصر هویتی آن می‌تواند چگونگی رسیدن به حیات تمدنی را تبیین و توضیح دهد؛ زیرا تمدن محصولی انسانی و برآمده از نیازهای انسان و عناصر هویت‌ساز درونی اوست ولی یکی از شرط‌های موفقیت در این مسیر آن است که عناصر هویت‌ساز آدمی به گونه‌ای واقعی و جامع توصیف شود و هیچ‌یک از نیازها و مولفه‌های وجودی انسان به نفع دیگر ابعاد منحل نشود. بر این اساس، تصویری که از انسان و تعاملات درونی و بیرونی او ارائه می‌شود، در شهرسازی، معماری، ادبیات و دیگر شئون زندگی ظاهر می‌شود و تمدن را شکل می‌دهد؛ از این رو، بدون پذیرش یک تعریف بنیادی از مسئولیت انسان، تمدن شکل نمی‌گیرد؛ زیرا تمدن متشکل از نظام مسئولیت‌ها است و باید تعریف جدیدی از انسان و مسئولیت‌های انسانی وجود داشته باشد که متکلمان شیعه از آن با عنوان تکلیف یاد می‌کنند. (سبحانی، ۱۳۹۳: ۵-۶).

د) **غایت‌شناسی**: غایت مهم‌ترین هدف یک فرد یا یک مجموعه است؛ به این معنی که ممکن است فرد اهداف گوناگونی را برای خود تعریف نماید و در پی دستیابی به تمامی آنها باشد ولی در این مجموعه اهداف، یک هدف بسیار پراهمیت وجود دارد که سایر اهداف را تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهد؛ هدفی که رسیدن به سایر اهداف، مقدمه‌ای برای رسیدن به آن است. به عبارت دیگر، غایت همان هدف نهایی است که تمامی اهداف خرد و میانه در ذیل آن و در راستای آن تعریف می‌شود. وقتی سخن از غایت‌شناسی تمدن اسلامی به میان آورده می‌شود، منظور یافتن آن هدف غایی تمدن اسلامی است که تمامی اهداف تمدن در ذیل آن و در راستای رسیدن به آن تعریف شده باشد. نمی‌توان از غایت‌اندیشی جمعی در تمدن (اهداف زندگی اجتماعی) و باور به آن، در ایجاد وفاق جامعه بر یک قدر مشترک تمدنی، غفلت کرد. آنچه موجب می‌گردد که یک تمدن، کثرات را به وحدت رساند، غایتی است که خودآگاه آن تمدن و بلکه در باور آن نظام اجتماعی (دین یا عقلانیت جمعی) پیدا شده است و نظام‌های موجود در تمدن نیز بدان سو تمایل پیدا می‌کنند (کرمی قهی و دیگران، همان: ۸۸). با عنایت به مباحث پیشین، صورت کلی چارچوب نظری پژوهش و اجزای آن در قالب نمودار ۱ نشان داده می‌شود:



نمودار ۱: چارچوب نظری تحقیق

تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)

اندیشه تمدنی آیت‌الله خامنه‌ای در رهگذر اتصال میان عرصه نظر و عمل شکل گرفته است که می‌توان آن را با ویژگی‌های اختصاصی زیر صورت‌بندی کرد:

الف) این اندیشه تمدنی، بر بستر تحلیل تاریخی تجربه تمدنی صدر اسلام، تجربه تمدنی غرب

و جاهلیت مدرن و نیز تجربه تطور و حضور تشیع در عرصه حکومت در سده‌های اخیر نمایان گشته است.

(ب) اندیشه ایشان از یک سو، بر توانمندی‌های فقهی و فلسفی و از سوی دیگر، مبتنی بر منصب‌های حکومتی ایشان شکل یافته است.

(ج) این اندیشه تمدنی، در درون تجربه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران در عصر حاضر تکوین می‌یابد (بهمنی، ۱۳۹۳: ۲۰۸-۲۰۰).

مفهوم‌شناسی تمدن نوین اسلامی از منظر مقام رهبری را می‌توان در دو سطح تحلیل و تبیین کرد:

در سطح اول، ایشان تمدن نوین اسلامی را نظام‌واره‌ای می‌دانند که زندگی خوب و عزت‌مند را برای انسان (مخلوق) مهیا می‌کند تا او به غایت مورد نظر خدای متعال (خالق) - یعنی سعادت دنیوی و اخروی - دست یابد: «تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است، برسد. زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت. تمدن اسلامی یعنی این. هدف نظام جمهوری اسلامی و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است» (۱۳۹۲/۶/۱۴).

در سطح دوم، ایشان تمدن نوین اسلامی را چشم‌انداز و هدف غایی حرکت امت اسلامی در میان اجتماعات بشری تعریف و تبیین می‌کنند و برای امت اسلامی، تمدن‌های اسلامی - ولی با مشترکات هویتی - قائل هستند؛ از آن جهت که ایشان تنوع ملت‌ها و تفاوت شرایط فرهنگی و اقلیمی را در این بحث به رسمیت می‌شناسند. ایشان بارها در بحث پیرامون تمدن نوین اسلامی، از امت اسلامی یاد کرده‌اند و ضمن اشاره به تنوع ملیت‌ها و کشورها در درون امت اسلامی، دستیابی به تمدن مطلوب قرآنی را به عنوان چشم‌انداز مشترک امت اسلامی در کشورهای مختلف برشمرده‌اند: «امت اسلامی با همه ابعاد خود در قالب ملت‌ها و کشورها باید به جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست یابد» (۱۳۹۲/۰۲/۰۹). همچنین، ایشان در سال‌های اخیر، در پیام‌ها و سخنرانی‌های مرتبط با این موضوع، از چنین هدف و چشم‌اندازی برای امت اسلامی یاد کرده‌اند: «هدف نهایی را باید امت واحده اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید بر پایه دین و عقلانیت و علم و اخلاق قرار داد» (۱۳۹۰/۰۶/۲۶). به عقیده ایشان، «موضوع

بیداری اسلامی امروزه در صدر فهرست مسائل جهان اسلام و امت اسلامی است؛ پدیده شگرفی که اگر به إذن الله سالم بماند و ادامه یابد، قادر خواهد بود سربرآوردن تمدن اسلامی را در چشم اندازی نه چندان دور دست، برای امت اسلامی و آنگاه برای جهان بشریت رقم زند» (۱۳۹۲/۰۲/۰۹).

یکی از مهم ترین مؤلفه های اندیشه تمدنی آیت الله خامنه ای، ناظر به فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی است؛ به گونه ای که این فرآیند را معطوف به تجربه جمهوری اسلامی ایران معرفی می کنند. بر اساس اندیشه ایشان، جامعه ایرانی با طی مراحل تکوینی خود، از یک انقلاب به یک تمدن می رسد. ایشان معتقدند که با طی مراحل انقلاب، نظام سازی، دولت سازی و جامعه سازی در ایران، تمدن نوین اسلامی تشکیل می گردد و تحقق هر یک از مراحل و حلقه های این زنجیره، زمینه ساز شکل گیری مرحله بعدی می باشد که نتیجه آن، تحقق تمدن نوین اسلامی است: «با بررسی مراحل پنج گانه می توان گفت که نکته مهم و قابل توجه در این میان آن است که در این فرآیند، شروع هر مرحله، به معنی پایان مرحله قبل نیست بلکه هر مرحله، نقش و جایگاه مفهومی دارد که همواره در حال تکامل است؛ به بیان دیگر، یک زنجیر منطقی وجود دارد؛ حلقه اول، انقلاب اسلامی است، بعد تشکیل نظام اسلامی است، بعد تشکیل دولت اسلامی است، بعد تشکیل جامعه اسلامی است، بعد تشکیل امت اسلامی است؛ این یک زنجیر مستمری است که با هم مرتبط است» (۱۳۹۰/۰۷/۲۴).

با اذعان به نقش مبانی اندیشه ای در تحقق تمدن نوین اسلامی و با عنایت به چارچوب نظری تحقیق که رویکرد و سطح تحلیل را مشخص کرد، لازم است که اندیشه تمدنی حضرت آیت الله خامنه ای را به مثابه یک کل واحد به آن عرضه نموده و مرزهای مفهومی تمدن نوین اسلامی را در چارچوب چهارگانه هستی شناسی، معرفت شناسی، انسان شناسی و غایت شناسی به دست آوریم تا با کسب شناختی صحیح، آن را به عنوان مؤلفه ای مهم در تمدن سازی در کانون توجه خود قرار داده و بهره برداری از آن را در برنامه ریزی های دولت سازی و جامعه سازی در دستور کار قرار دهیم.

۱- هستی شناسی

حضرت آیت الله خامنه ای، رکن اول جهان بینی اسلامی را توحید می دانند؛ رکنی که به همه عناصر و ابعاد حیات انسانی رنگ متفاوتی می دهد. از نظر ایشان، ریشه استوار و اندیشه

زیربنایی انقلاب اسلامی، جهان بینی توحیدی اسلام است. تفسیر انسان، تفسیر تاریخ، تحلیل حوادث حال و گذشته و آینده، تفسیر طبیعت، تبیین همه علایقی که انسان را با دنیای بیرون از وجود او مرتبط می کند و نیز فهم و درک آدمی از وجود خود و خلاصه، همه چیزهایی که نظام ارزشی جامعه را می سازد و آن را بر اداره مطلوب خود قادر می کند، همگی از این جهان بینی الهی ریشه گرفته و منشعب می شود (۱۳۶۶/۰۶/۳۱). بر همین اساس، ایشان معتقدند که در نتیجه غفلت از توحید و حاکمیت نگاه استکباری بود که پیشرفت علمی غرب، کشورهای اسلامی را یکباره به صورت تابعی از کشورهای صنعتی درآورد و سرنوشت سیاسی و اقتصادی آنها را برای مدت های طولانی و جبران ناپذیر، به دست غارتگران غربی سپرد. از منظر مقام معظم رهبری، راه علاج این بیماری آن است که مسلمانان به اسلام ناب بازگردند و عزت و قدرت خود را در اسلام بجویند (۱۳۶۹/۰۳/۱۰). ایشان با نگرش به ارتباط وثیق بین مبانی اعتقادی و ساخت کلی جامعه اسلامی بیان می دارند که اعتقاد به خدا در شکل کلی جامعه و نیز در روحیات یکایک افراد جامعه باید آثار سازنده و فعالی داشته باشد. طبق نظر ایشان که در مقدمه کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" بیان شده است، طرح اسلام به صورت یک مسلک اجتماعی دارای اصول منسجم و هماهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسان ها، یکی از فوری ترین ضرورت های تفکر مذهبی است و با ارزیابی و آسیب شناسی از فکر دینی برای برقراری ارتباط بین مبانی فکری و اندیشه های زندگی ساز، سه پیشنهاد کلیدی را مطرح نموده اند؛ نخست آنکه، معارف و دستگاه فکری اسلامی از تجرد و ذهنیت محض خارج گشته و همچون همه مکاتب اجتماعی، ناظر به تکالیف علمی و به ویژه، زندگی اجتماعی باشد و هر یک از مباحث نظری از منظر این دیدگاه که چه طرحی برای زندگی انسان و چه هدفی برای بودن او و چه راهی برای رسیدن به این هدف ارائه می دهد، مورد بررسی و تأمل و تحقیق قرار گیرد.

دیگر آنکه، مسائل فکری اسلام به صورت پیوسته و به عنوان اجزای یک واحد مورد مطالعه قرار گیرد و هر یک به لحاظ آنکه جزئی از مجموعه دین و عنصری از این مکتب و استوانه ای در این بنای استوار است و با دیگر اجزاء و عناصر، هم آهنگ و مرتبط است. و نه جدا و بی ارتباط با دیگر اجزاء. بررسی شود تا در مجموع، از شناخت این اصول، طرح کلی و همه جانبه ای از دین به صورت یک ایدئولوژی کامل و بی ابهام و دارای ابعادی متناسب با زندگی چند بعدی انسان استنتاج شود.

سوم آنکه، در استنباط و فهم اصول اسلامی، مدارک و متون اساسی دین، اصل و منبع باشد نه سلیقه‌ها و نظرهای شخصی با اندوخته‌های ذهن و فکر این و آن؛ تا حاصل کاوش و تحقیق، به‌راستی «اسلامی» باشد و نه هر چه جز آن (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۳۵-۳۳). ایشان در جای دیگر، در کتاب «روح توحید؛ نفی عبودیت غیر خدا» تصریح می‌کند که توحید، فقط نظریه‌ای فلسفی و ذهنی نیست. توحید، نظریه‌ای زیربنایی در مورد انسان و جهان و آموزه‌ای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است (خامنه‌ای، ۱۳۵۶: ۵۵-۵۶).

برخلاف رهیافت "تک بعدی" مادی‌گرایان که جهان را دارای تنها یک بعد می‌دانند و معتقدند که زندگی منحصر در همین جهان مادی است و تمدن نیز تنها به صورت مادی معنا دارد، در دیدگاه مقام معظم رهبری تمدن نوین اسلامی دو بعدی است. بر اساس این دیدگاه، تمدن اسلامی هم شامل ساحت مادی و هم بعد معنوی است و این بعد معنوی است که از اصالت برخوردار است. بر اساس این رهیافت، انسان تنها همین وجود مادی نیست بلکه علاوه بر وجود مادی، دارای وجهه‌ای معنوی نیز هست که همین وجه معنوی، اصل و اساس وجود او را تشکیل می‌دهد و به رفتار انسان جهت می‌دهد. ایشان تأکید می‌نمایند که اساس دشمنی غرب با جریان تمدن اسلامی، تقید به اسلام و پذیرش حاکمیت آن در تمام شئون زندگی جامعه اسلامی است و پر واضح است که این تقید و پذیرش حاکمیت، تأکید بر دو بعدی بودن تمدن نوین اسلامی است و چون تمدن، صورت بیرونی فرهنگ است و جنبه سخت افزاری و قابل رویت دارد، در این بیان، ایشان تأکید می‌کنند که روح این پوسته، چیزی جز تقید به اسلام و حاکمیت اسلامی نیست که همان وجهه نرم و بنیادین تمدن است و این فراز به روشنی رجحان بعد معنوی تمدن نوین اسلامی را بر ابعاد مادی آن آشکار می‌سازد: «مسلمان تا وقتی بی تفاوت راهش را بیاید و برود و انگیزه‌ای نسبت به اسلام نداشته باشد، احساس دشمنی با او نمی‌کنند اما وقتی اسلام‌گرایی به میان آمد، پای‌بندی و تقید به اسلام و حاکمیت به میان آمد، پایه‌ریزی همان تمدن اسلامی وقتی به میان آمد، دشمنی‌ها شروع می‌شود...» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۱۰/۸). «هدف دشمنان ملت ایران این است که نگذارند این کشور و این ملت به جایگاه شایسته خودش، آن جایگاه تمدنی برسد... هدف تحریم‌ها مسئله هسته‌ای فقط نیست، مسئله حقوق بشر هم نیست، ... مسئله تروریست هم نیست... مسئله یک محاسبه بسیار بالاتر و فراتر از این حرف‌ها است؛ یعنی یک ملتی، یک حرکتی، یک هویتی به وجود آمده است مبتنی بر منابعی و مبادی درست نقطه‌مقابل مبادی نظام استکبار و نظام ظلم و انظلام. نمی‌خواهد

این به جایی برسد» (خامنه ای، ۱۳۹۴/۴/۱۳). ایشان تأکید دارند که آنچه موجب خشم دشمنان نظام شده است، مبادی و منابع هویتی و جایگاه تمدنی جمهوری اسلامی است و همان گونه که از متن این فراز مشخص است، آیت الله خامنه ای جایگاه شایسته و جایگاه تمدنی ملت ایران را منوط به منابع و مبادی ای نموده اند که با عرف تک بعدی جهان لیبرال-سکولار غربی در تضاد است و نقطه ای مقابل آن محسوب می گردد. اگر بخواهیم این فراز از بیانات ایشان را صورت بندی کنیم، باید این گونه بیان شود که منابع و مبادی ای که ایشان از آن سخن به میان آوردند و تأکید نموده اند که نقطه مقابل مبادی نظام استکبار محسوب می شود، همانا توحید محور بودن هستی شناسی تمدن اسلامی است که دقیقاً در مقابل هستی شناسی تک بعدی و انسان محور مادی گرایان قرار می گیرد.

در اندیشه حضرت آیت الله خامنه ای، توحید نوعی طرز فکر است که در بنای جامعه و اداره آن نقش اساسی دارد. ایشان با محور قراردادن حقیقت توحید و بهره مندی از صفات خداوند نتیجه می گیرند که هیچ کس غیر از خداوند حق حاکمیت در جامعه را ندارد و هیچ حاکمیتی جز از سوی خداوند و کسانی که او تعیین کرده است، مشروعیت نخواهد داشت. در این رویکرد، ایشان مفهوم متعالی ولایت الهی را در الگوی حکومتی مطلوب که شامل سه سطح ولایت نبوی، ولایت امام معصوم و ولایت فقیه است، منحصر می نماید و تمایز آن را با حکومت های سلطنتی (۱۳۷۰/۰۴/۱۰)، موروثی (۱۳۷۶/۰۲/۰۶)، استبدادی (۱۳۷۶/۰۲/۰۶) و حکومت های کودتایی (۱۳۷۸/۰۱/۱۶) بیان می نماید. ایشان ولایت فقیه را به معنای حکومت اسلام شناسان، صاحب نظران در اندیشه اسلامی، اندیشمندان اعتقادی و نظریه پردازها می دانند (۱۳۶۱/۰۲/۰۷). به اعتقاد ایشان، در شرایط فعلی، هیچ چیز برای بشریت مفیدتر، نجات بخش تر و ضروری تر از این نیست که حکومتی تشکیل شود که در رأس آن، فردی عالم به دین، معنویات و خویشن دار باشد (۱۳۷۵/۱۱/۲۵).

۲- مبانی معرفت شناسی

در اندیشه آیت الله خامنه ای پسوند اسلامی در تمدن سازی اسلامی، نمایانگر بنیان فکری تمدن سازی است. در تمدن سازی اسلامی، انسان به عنوان «عامل تمدن سازی» با مراجعه به اسلام، به مثابه منبع معرفت شناختی، فرآیند تمدن سازی را معطوف به بنیان های نظری اسلامی می سازد. با عنایت به دیدگاه ایشان، تمدن سازی اسلامی را باید فرآیندی دانست که

مرجعیت «اسلام» را به رسمیت می شناسد. بر اساس این تعریف، تمدن سازی فعالیتی است که توسط بشر صورت می گیرد و نیازمند منبع معرفتی است تا قوانین و سازه های تمدن بر اساس آن منبع توسط بشر تدوین و تنظیم گردند. بدین ترتیب، اسلام در تمدن سازی اسلامی، به عنوان منبع معرفتی، قوانین و آموزه های دینی لازم را در اختیار فرآیند تمدن سازی قرار می دهد. با بهره گیری از نظرات آیت الله خامنه ای می توان منابع شکل گیری تمدن اسلامی را به منابع اصلی و فرعی تقسیم کرد. قرآن و سنت (نهج البلاغه و ادعیه و صحیفه سجادیه) و عقل "منابع اولی و اصلی معرفت اسلامی" هستند و فقه شیعه و فلسفه اسلامی و تاریخ به عنوان "منابع ثانوی و فرعی" به شمار می آیند.

به عقیده ایشان، تاریخ جهان کنونی در یک پیچ تاریخی قرار دارد و نشانه بزرگ واضح این دوران، تکیه به وحی الهی است: «امروز تاریخ جهان، تاریخ بشریت، بر سر یک پیچ بزرگ تاریخی است. دوران جدیدی در همه عالم دارد آغاز می شود. نشانه بزرگ واضح این دوران عبارت است از توجه به خدای متعال و استمداد از قدرت لایزال الهی و تکیه به وحی» (۱۳۹۰/۱۱/۱۰). در بینش آیت الله خامنه ای، قرآن علاوه بر اینکه کتابی هدایتگر است، عامل وحدت میان مسلمین نیز قلمداد می شود (۱۳۹۰/۴/۱۴) و تحقق این امر تنها از طریق عمل و تطبیق به قرآن میسر است: «خود را با قرآن تطبیق دهیم. اخلاق خود را، رفتار خود را، با دوستان، با معارضان و معاندان، با مستکبران، طبق برنامه قرآن تنظیم کنیم» (۱۳۸۹/۱۲/۲). می توان این گونه نتیجه گرفت که هرگونه تأملات درباره تمدن و تمدن سازی اسلامی از دیدگاه ایشان، به ناچار از مجرای تأمل در وحی و گزاره های وحیانی امکان پذیر است. بر این اساس، تمدن سازی اسلامی فرآیندی است که طی آن، مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در چارچوب اصل هدایتگری قرآن کریم تنظیم می گردد.

به بیان حضرت آیت الله خامنه ای توأمانی "نقل" و "عقل" یکی از ارکان تمدن نوین اسلامی است. این نگاه گویای آن است که حرکت تمدنی اسلام، وفاداری به کتاب و سنت با عقلانیت توأم شده است؛ به عبارت دیگر، عقل در کنار کتاب و سنت به عنوان حجت در یافتن سبک و شیوه زندگی دینی لحاظ شده است (۱۳۸۳/۰۷/۰۵). در اندیشه ایشان، به کارگیری عقل از جایگاه خاصی برخوردار است و در بحث تربیت جوامع سیاسی، مهم ترین مسئله را به کارگیری خرد می دانند. عقل منبعی اصلی در فهم و استخراج مطالب و علم است و ابزاری راهبردی در تحقق اهداف است؛ چنان که می فرماید: «خدا راه و وسیله شناخت راه را در مقابل ما قرار داده و

آن خرد و اندیشه و قدرت تأمل و عقلی است که در وجود ماست» (۱۳۷۱/۲/۲۳). «سه شاخص عمده اسلام ناب، معنویت، عدالت و عقلانیت است که عقلانیت مهم‌ترین ابزار در فهم اندیشه اسلامی است؛ زیرا اسلام ناب، اسلام عقلانی است و در فهم همه زمینه‌ها و در تشخیص، اهداف و ابزارها کاربرد بسیار وسیعی دارد» (۱۳۸۳/۰۵/۲۵).

نکته مهم از نظر ایشان این است که «اگر بخواهیم جامعه اسلامی ما نمونه‌ای از جامعه اسلامی پیامبر اکرم (ص) باشد، باید در این جامعه، عقل معیار و ملاک باشد» (۱۳۸۴/۰۴/۲۹). ایشان در خصوص ویژگی‌های عقل می‌فرمایند: «عقل، این سیاسی‌بازی‌ها و سیاسی‌کاری‌های متعارف نیست؛ اینها خلاف عقل است عقل این است که انسان را به راه راست هدایت می‌کند. اشتباه می‌کنند آن کسانی که خیال می‌کنند با سیاسی‌کاری، عقلایی عمل می‌کنند؛ نه! عقل آن چیزی است که راه عبادت خدا را هموار می‌کند. شاخصش هم برای ما، بین خودمان و خدا، این است که نگاه کنیم ببینیم در بیان این حرف اخلاص داریم یا نه؟ به فکر خدایی‌ام یا نه» (۱۳۸۸/۴/۲). این توأمانی نقل با عقل را می‌توان رکن "توازن" در اندیشه تمدنی آیت‌الله خامنه‌ای نامید. ایشان در بیانات مختلف، وجوه و ابعاد این توازن را مطرح ساخته‌اند و حتی بر این مطالب تأکید دارند که «مکتب امام یک بسته کامل است. یک مجموعه است. دارای ابعادی است؛ این ابعاد را باید با هم دید، با هم ملاحظه کرد. دو بعد اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، بعد معنویت و بعد عقلانیت است» (۱۳۹۰/۰۳/۱۴).

۳- مبانی انسان‌شناسی

بی‌تردید، تعریفی که هر فلسفه سیاسی از انسان به دست می‌دهد، تأثیری مبنایی بر کل آن فلسفه دارد. تلقی فیلسوف از انسان به مثابه یک موجود بدطینت با سرشتی شرور، نوعی فلسفه سیاسی به دست می‌دهد و فیلسوفی که انسان را موجودی پاک‌سرشت و نیک‌خو می‌داند، فلسفه سیاسی متفاوتی را نتیجه می‌گیرد؛ همین‌طور است درک جبرگرایانه و یا مختار از انسان. در این حوزه معرفتی، باور عمومی آن است که بُعد هستی‌شناختی انسان به طور اساسی بر جنبه کارگزاری سیاسی او تأثیر می‌گذارد. فیلسوف سیاسی به هر صورتی که انسان را تعریف کند، فلسفه سیاسی او نیز به همان صورت پایه‌گذاری می‌شود. (مهارجرنیا، ۱۳۸۹: ۴۶۳).

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای "خدامحوری" و "خداجویی" وصفی است که در توصیف انسان از منظر اسلام، نقطه آغازین به شمار می‌رود. میزان تحقق مفهوم انسانیت در یک موجود، به

نزدیکی آن به این منبع تعیین بخش و پاسخ به ضرورت ذاتی "خداجویی" بشر بستگی دارد؛ همان گونه که «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» حاکی از این مطلب است. ولی تصویر انسان در جهان بینی غرب درست برعکس است؛ فکر و اندیشه غرب به "انسان" مرکزیت اصلی و اساسی می بخشد و انسان را "میزان سنجش تمامیت اشیا" قلمداد می کند. اساطیر یونان و تمام مکاتب فلسفی آن، حرکت خود را از مبدأ این اصل آغاز می کنند (کمالی اردکانی، ۱۳۸۶: ۱۷۶). بنابراین، دو پرسش اساسی از "چیستی انسان" و "ارتباط مبنای انسان شناختی با اندیشه تمدنی" مهم ترین تلاشی است که فراروی این بخش وجود دارد.

رابطه معناداری میان بنیادهای انسان شناختی در اندیشه تمدنی آیت الله خامنه ای وجود دارد؛ به طوری که بدون اتکا بر مبنای انسان شناختی نمی توان فهم درستی از اندیشه و نظریات ایشان ارائه داد و این بنیاد فلسفی بر تمام مباحث فلسفه سیاسی ایشان سایه افکنده است. ایشان بر اساس آموزه های اسلامی، جایگاه ویژه ای برای انسان قائل است و ابعاد چندگانه ای را برای انسان در نظر می گیرد. ایشان همانند سایر متفکران مسلمان، قائل به دو بعدی بودن وجود انسان است و این امر که خداوند انسان را از ترکیب جسم و روح آفریده است. در اسلام، جسم و روح توأماند و از هم قابل تفکیک نیستند و بنابراین، انسان باید نسبت به پرورش جسم و روح به شکلی توأمان اقدام نماید. به عقیده ایشان، پرورش جسم مقدمه ای برای پرورش روح است و منظور از این مقدمه بودن، تقدم زمانی نیست بلکه تربیت جسمانی و معنوی هر دو با هم و در کنار هم و به موازات هم هستند (۱۳۶۶/۰۵/۲۱). آیت الله خامنه ای بر این باور است که تعریف انسان در بینش اسلامی از این قرار است: «کل مولود یولد علی الفطره»^۱ هر بنی آدمی بر اساس سرشت انسانی، به عنوان موجودی خوب و مطهر پاکیزه متولد شده است که این سرشت انسانی همان فطرت انسانیت، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام و فطرت توحید است (۱۳۶۵/۰۷/۲۱).

یکی از مسائل مهم انسان شناسی، بحث اختیار انسان در تصمیم گیری و نگرش آزاد در فرآیند رشد و فرهنگ سازی می باشد. ایشان خدای متعال را گستراننده سفره طبیعت برای افراد انسان می داند که مائده طبیعی را بالفعل، آماده و به صورت رنگین در اختیار افراد بشر قرار داده است تا از آن بهره مند شوند؛ اما این امر دارای حدود، ضوابط و قواعدی است و انسان اختیار دارد که از این سفره عظیم الهی به صورت درست یا نادرست استفاده کند و صورت

درست استفاده از این سفره طبیعی الهی آن است که انسان مطابق ضوابط و قواعد الهی رفتار کند، از حدود و ضوابط تخطی نکند و در مناطق ممنوعه قدم نگذارد (۱۳۸۷/۰۶/۳۰). گرچه بعضی از مکاتب برای اراده و نقش آن در تربیت انسان، اهمیت چندانی قائل نیستند و نقش اصلی را به عوامل وراثت و محیط نسبت می دهند اما آیت الله خامنه ای بر این باور است که نقش اصلی در تربیت مربوط به اراده و تصمیم خود انسان است و اگر ایمان به اراده انسانی، در کنار اعتقاد و ایمان و اطمینان به کمک الهی واقع شود، بزرگ ترین مشکلات به آسانی حل خواهد شد (۱۳۶۸/۰۳/۱۹).

هیچ مکتبی به قدر اسلام، به والایی ارزش و کرامت انسان توجه ننموده است. در اندیشه آیت الله خامنه ای، انسان، مخلوق خالقی برتر، قادری مطلق و صاحب حکمت و تدبیر است که برای رسیدن به هدفی خاص آفریده شده است و طبیعت او خیر و نیکی و صلاح است. این موجود کوچک ولی بی نهایت، برترین و با کرامت ترین مخلوق خدا و محور آفرینش است. ایشان در کتاب "از ژرفای نماز" در مورد انسان چنین می نویسد: «آفریده بودن انسان و اعتقاد به اینکه دست قدرتمند و با حکمتی او را پدید آورده، لزوماً بدین معنی است که از آفرینش او و برای بودن او هدف و مقصدی وجود داشته است. این هدف را می توان "پیمودن راهی برای رسیدن به سرمنزلی" دانست. پیمودن راهی بر طبق نقشه ای دقیق و با وسیله هایی معین و در نهایت، رسیدن به آن سرمنزل مقصود... آن هدف، تعالی و تکامل بی پایان انسان و بازگشت به خدا و بروز خصلت های نیک و انرژی ها و استعداد های نهانی انسان و به کار افتادن این همه در راه نیکی و نیک سازی خود و جهان و انسان هاست» (خامنه ای، ۱۳۸۷: ۱). از این رو، ایشان یکی از اصول اسلامی که همواره در تعریف و معرفی تربیت اسلام مطرح شده است را بحث "تکریم انسان" می دانند. ایشان درباره هدف غایی کرامت انسانی بر این باورند که کرامت حتی نسبت به حق حیات هم دارای ترجیح است. این حق امری قابل زوال نیست و مشروط به برخورداری صحیح از همه نیروها و استعدادها و ابعاد مثبت است. کرامت یعنی اینکه انسان دارای شرف، عزت و حیثیت ارزشی است. با توجه به اینکه عقل و آیات، امتیازات عالی مانند اندیشه و استعداد کمال یابی و وجدان و حس گذشت از لذایذ و فداکاری در راه ارزش های عالی انسانی را برای بشر اثبات نموده است، بنابراین، کرامت و ارزش انسانی برای آدمی ثابت شده است و موجب بروز حق و تکلیف است و حق حیات و کرامت انسان ها می بایست در جامعه اسلامی و در نزد حکومت ها و توسط آنها محفوظ بماند.

تمدن نوین اسلامی، در بعد انسان شناسی خود، بر بستر هدف کلی خلقت - یعنی تعالی انسان - بررسی می شود و مهم ترین بعد نظریه تمدن نوین اسلامی را می توان بعد انسان سازی و ارتقای درجات روح انسان دانست. هدف نهایی خلقت در اندیشه ایشان که سایر مفاهیم نیز بر این مبنا معنا می یابد، تعالی انسان و به تبع آن، تعالی کل وجود است؛ چراکه کل عالم وجود، طفیلی وجود انسان و مخدوم او هستند؛ و مهم ترین بعد هر عملی، به ویژه در حوزه تمدن سازی، ارتقای درجات روحی انسان و تعالی اوست. اهمیت بیشتر این بعد در اندیشه ایشان نیز از این جهت است که پیش از هر کار دیگری که برای اصلاح جامعه - چه در سطح ملت و چه در دو سطح امت اسلامی و بشریت - صورت می پذیرد، انسان سازی و ارتقای درجات معنوی انسان است. در واقع، اقدامات و کارکردهای دیگر بُعد اجتماعی، در صورتی تأثیرگذار خواهند بود که از طریق انسان های خودساخته و معنوی انجام پذیرد؛ بر این اساس، وقتی جامعه (اسلامی) تشکیل شد، مهم ترین مسئولیت این جامعه این است که انسان ها بتوانند در سایه سار چنین اجتماعی، چنین حکومتی و چنین فضایی به کمال معنوی و کمال الهی دست یابند (۱۳۹۰/۷/۲۴).

چنین انسانی، صاحب حقوق است و در برابر آن حقوق، از تکالیفی نیز برخوردار می باشد. این حق و تکلیف، دارای دو ساحت است که یکی مربوط به ساحت فردی انسان و دیگری مرتبط با ساحت اجتماعی او است: «در اسلام، نگاه به انسان از دو زاویه است که این دو زاویه هر دو مکمل همدیگر هستند... این دو زاویه... یکی نگاه به فرد انسان است؛ به انسان به عنوان یک فرد... به عنوان یک موجود دارای عقل و اختیار نگاه می کند و او را مخاطب قرار می دهد، از او مسئولیتی می خواهد و به او شأنی می دهد... یک نگاه دیگر به انسان، به عنوان یک کل و یک مجموعه انسان هاست. این دو نگاه با هم منسجم اند؛ هر کدام، آن دیگری را تکمیل می کند. در نگاه اول - که نگاه اسلام به فرد انسانی است - یک فرد مورد خطاب اسلام قرار می گیرد. در اینجا یک رهروی است که در راهی حرکت می کند... در یک جمله کوتاه می شود گفت این راه، عبارت است از مسیر خودپرستی تا خداپرستی... مسئولیت فرد انسان این است که این مسیر را طی کند... انسان در یک چنین راهی به عنوان انسان اندیشمند و دارای اختیار، باید انتخاب کند و در این صراط حرکت کند و برود... هدف این حرکت و این تلاش هم رستگاری انسان است... در زاویه ای دیگر در نگاه کلان، همین انسانی که مخاطب به خطاب فردی است، خلیفه خدا در زمین معرفی شده؛ یک وظیفه دیگری به او واگذار شده و آن عبارت است از وظیفه مدیریت دنیا،

همین دنیا را باید آباد کند (وَ اسْتَعْمَرْكُمْ فِيهَا)... آباد کردن دنیا یعنی چه؟ یعنی از استعداد های فراوان و غیر قابل شماری که خدای متعال در این طبیعت قرار داده، این استعدادها را استخراج کند و از آنها برای پیشرفت زندگی بشر استفاده کند... این مسئولیت بشر است؛ چون خلیفه است و یکی از لوازم خلیفه بودن انسان، این است... [همچنین] وظیفه دارد استعداد های درونی انسان را استخراج کند... در این نگاه کلان، مخاطب کیست؟ مخاطب، همه افرادند... یکایک افراد جامعه بشری در همین نگاه کلان، مخاطب اند؛ یعنی وظیفه و مسئولیت دارند. ایجاد عدالت، ایجاد حکومت حق، ایجاد روابط انسانی، ایجاد دنیای آباد، دنیای آزاد، برعهده افراد انسان است.» (۱۳۸۶/۶/۲۵).

۴- غایت شناسی

تمدن نوین اسلامی در اندیشه حضرت آیت الله خامنه ای از لحاظ غایت شناسی، معطوف به سعادت طلبی است؛ یعنی تمامی اهداف کوتاه مدت و میان مدت تمدن نوین اسلامی باید در راستای رسیدن به آن قرار گیرد و باید سمت و سوی سیاست گذاری در تمدن نوین اسلامی به سوی هدف غایی که همان سعادت طلبی است، میل کند. اهداف غایی در سخنان مقام معظم رهبری (مدظله العالی) با تعبیری چون "تحصیل رضایت الهی" (۱۳۷۳/۰۳/۱۴)، "سعادت" (۱۳۷۶/۰۷/۲۴)، "کمال" (۱۳۶۶/۱۱/۰۲)، "نورانیت" (۱۳۷۰/۰۴/۱۸)، "هدایت" (۱۳۶۰/۰۴/۰۵)، "حیات طیبه" (۱۳۶۸/۰۴/۱۱)، "کرامت" (۱۳۶۱/۱۰/۰۲) و "متخلق شدن به اخلاق الهی" (۱۳۷۰/۰۴/۱۸) یاد شده است. ایشان در بیانی دیگر می فرمایند: «ما می توانیم تمدن نوین اسلامی را بر پا کنیم و دنیایی بسازیم که سرشار باشد از معنویت و با کمک معنویت و هدایت معنویت راه برود» (۱۳۹۲/۹/۱۹). ایشان در این فراز از بیانات خود، ضمن بیان هدف و غایت تمدن نوین اسلامی، موتور محرک تمدن سازی اسلامی را «معنویت خواهی» معرفی می کنند. ایشان به صراحت معنویت را که امری مربوط به آخرت است، برای دنیا طلب می کنند و تأکید می کنند که «می توانیم دنیایی بسازیم که سرشار از معنویت باشد» این یعنی دنیایی با هستی شناسی دو بعدی که در آن، سعادت اخروی تنها در گرو داشتن دنیایی معنوی است.

ایشان درباره سعادت به مثابه هدف جامعه و نظام سیاسی اسلامی معتقدند: «نظامی که در جامعه اسلامی حاکم است، نظامی است که قصد اجرای تمام احکام و موازین

اسلامی را به صورت کامل دارد. این نظام، مایه سعادت انسان و سربلندی ملت و کشور و مایه آبادی روی زمین و کشور و منطقه زیست و مایه شادی محیط زندگی و نیز استحکام خانواده و اصلاح روابط اجتماعی میان مردم و خلاصه، مایه خوشبختی زندگی مادی و معنوی انسانهاست» (۱۳۶۸/۰۴/۱۵). در این رویکرد، دو سطح از سعادت مطرح است؛ سطح اول، سعادت فردی است که حالتی درونی است که در آن، قوای مادی فرد در حالت تعادل قرار می گیرد اما سطح بالاتر از آن، سعادت اجتماعی است و به اعتقاد ایشان، سعادت واقعی جایی است که تمام جامعه به سعادت دست یابند.

از نظر آیت الله خامنه ای، مهم ترین هدفی که جامعه اسلامی تعقیب می کند آن است که از یک سو، انسان را به مقام خلیفه الهی برساند و از سوی دیگر، مدینه فاضله ایده آلی را به وجود آورد (۱۳۸۰/۱۲/۱۲) زیرا اسلام به عنوان یک ایدئولوژی انسان ساز برای خود قائل به رسالت است. این رسالت، همانا ساختن انسان، به وجود آوردن جامعه فاضله و مدینه فاضله و از بین بردن همه موانع موجود در این مسیر است (۱۳۶۰/۱۰/۱۱). جامعه از نظر ایشان مجموعه ای از انسانهاست که در آن، هم انسان دارای هویت، اصالت و تکلیف است و هم جامعه دارای ارزش های اصیل می باشد. ایشان درباره مسئله هویت انسانی جامعه معتقدند که «جامعه بدون انسان صالح، یک پدیده بی جان و کور و تاریک است. آن چیزی که به عالم خاکی جان می بخشد، ارزش می دهد، نور می دهد و معنا و مضمون به وجود می آورد، انسان است. همان طور که در آیه شریفه می فرماید: «انی جاعل فی الارض خلیفه»^۱ جانشین عنوانی است که خدا به انسان داده است. این جانشین را کجا گذاشته اند؟ «فی الارض»؛ ارض بدون این جانشین چیست و چه ارزشی دارد؟» (۱۳۶۹/۱۰/۱۰). پس لازمه خلافت الهی آن است که انسان خلیفه الله، به اندازه سعه وجودی خود، کمالات الهی را در خویش فراهم نموده و مظهر صفات خداوند قرار گیرد؛ چرا که خلافت خداوند مستلزم آن است که خلیفه وی، به عنوان مظهر همه آنچه که در تأمین سعادت ابدی دخیل است و در تدبیر جوامع بشری نقش سازنده دارد، نقش آفرین باشد. آیت الله خامنه ای، جامعه فاضل و مطلوب اسلامی را جامعه ای می دانند که در رأس آن، انسان کامل - یعنی امام معصوم (ع) - جای گیرد؛ زیرا از منظر ایشان، امامت - یعنی همان اوج معنای مطلوب اداره جامعه - در مقابل انواع و اقسام مدیریت های جامعه است (۱۳۸۰/۱۲/۱۲) بر این اساس، ایشان از طریق ترسیم این جامعه مطلوب و عناصر و مؤلفه های آن، به جایگاه آرمانها

در بین این عناصر اشاره می‌کنند و بیان می‌دارند که جامعه‌ای می‌تواند هدف و آرمان یک جامعه، یک ملت زنده، بیدار و باهوش قرار بگیرد که در آن معنویت، عدالت، عزت و قدرت، ثروت و رفاه باشد و این مجموعه باید همگی در کنار هم باشند؛ چراکه بدون معنویت و بدون آرمان معنوی و نیز بدون اخلاق و بدون در نظر گرفتن خدا و بدون مجاهدت فی سبیل‌الله این امر امکان پذیر نخواهد بود (۱۳۸۱/۰۷/۱۷).

در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، همراه با رویکرد غایت‌گرایانه، با رویکردی وظیفه‌گرایانه نیز نسبت به جامعه نگریسته می‌شود. ترکیب این دو نگاه است که حکومت و حاکمان را ضمن حفظ آرمان‌های متعالی و جهت‌گیری‌های کلان، به سمت واقع‌نگری، عمل‌گرایی، وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری هدایت می‌نماید. به عقیده ایشان، با رویکرد ترکیب فوق، جامعه و حکومت اسلامی، به جامعه و حکومتی اطلاق می‌شود که هم معنویت انسان‌ها را بالا می‌برد، هم عدالت و امنیت را توسعه می‌دهد و بدین ترتیب، رفاه قشرهای مختلف مردم را تأمین می‌کند (۱۳۷۵/۰۶/۰۷) و در نهایت، هدف جامعه مطلوب اسلامی آن است که الگویی از زندگی سیاسی را ارائه بدهد که در شأن انسان باشد (۱۳۷۴/۰۱/۲۸).



نتیجه گیری

اندیشه تمدنی حضرت آیت الله خامنه‌ای از یک سو، در رهگذر اتصال میان عرصه نظر و عمل و بر بستر تحلیل تاریخی تجربه تمدنی صدر اسلام، تجربه تمدنی غرب و نیز تجربه تطور و حضور تشیع در عرصه حکومت در سده‌های اخیر است و از سوی دیگر، بر توانمندی‌های فقهی و فلسفی و منصب‌های حکومتی ایشان پایه‌گذاری شده است و این اندیشه تمدنی، در درون تجربه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران در عصر حاضر، تکوین می‌یابد.

در اندیشه ایشان، تمدن نوین اسلامی، غایت حرکت و چشم‌انداز مشترک امت اسلامی در سطح کلان و الگوی زندگی در جوامع اسلامی در سطح خرد است. درباره چگونگی دستیابی به تمدن اسلامی، در نظریه ایشان که با سیر تکوین جمهوری اسلامی ایران گره خورده است، فرآیندی قابل شناسایی است که در آن انقلاب، نظام‌سازی، دولت‌سازی و جامعه‌سازی، مقدمه دستیابی به تمدن نوین اسلامی دانسته می‌شود. گذار از هر مرحله به مرحله بعدی در گرو الزاماتی است که دستیابی به تمدن نوین اسلامی با آنها معنا می‌یابد.

در این پژوهش، با عرضه "تمدن نوین اسلامی" در اندیشه مقام معظم رهبری به عنوان یک کل واحد، بر چهار کلان‌الگوی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و غایت‌شناسی، بنیان‌های فکری این آرمان مورد بررسی قرار گرفت و یافته‌های پژوهش نشان داد که تمدن نوین اسلامی، مبتنی بر مبانی اندیشه‌ای آیت الله خامنه‌ای، توحیدمحور است؛ توحیدی که نه تنها در عقیده و قلب آدمیان حضور دارد بلکه همانند روحی، همه ساحت‌های فردی و اجتماعی، مادی و معنوی انسان را احاطه کرده است. آزادی، استقلال، دانش، قدرت، سیاست، قضاوت، امنیت، دفاع و ... جملگی توحیدی هستند و بدون توجه به جهان‌بینی توحیدی نمی‌توان به تمدن مطلوب اسلامی دست یافت.

"توحید" محور اصلی اندیشه تمدنی آیت الله خامنه‌ای است که نه تنها بر عقاید افراد و مدیران جامعه بلکه باید بر مجموعه جامعه نیز سریان داشته باشد؛ بر این اساس، ایشان معتقدند که در اسلام، سرپرستی جامعه، متعلق به خدای متعال است که خالق، عالم به مصالح و مآلک انسان‌هاست و هیچ انسانی حق ندارد اداره امور انسان‌های دیگر را بر عهده بگیرد؛ اما خدای متعال این ولایت و حاکمیت را از مجاری خاصی اعمال می‌کند. کسی که ولایت را از طرف خداوند عهده‌دار می‌شود، بابد پرتو و سایه‌ای از آن ولایت الهی را تحقق ببخشد؛ بنابراین، در جامعه و نظام اسلامی، بهترین الگوی حکومتی ممکن، حکومت معصومین (ع) است و در

صورتی که حاکمیت معصوم میسر نیست، باید دین، تقوا و عدالت بر مردم حکومت کند که از آن با عنوان "ولایت فقیه" یاد می‌شود؛ یعنی انسان دین‌شناسی که دارای ملکه عدالت و تقواست و می‌تواند روح توحیدی را در ارزش‌های اخلاقی، تربیتی و عبادت، ساری و جاری سازد و از آن طریق، به سیاست، اقتصاد، مدیریت، قضاوت، تعلیم و فرهنگ توحیدی دست‌یابد.

در بُعد معرفت‌شناسی، از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، وحی، سنت و عقل منابع اصلی شناخت هستند که هر یک عهده‌دار شناخت بعدی از ابعاد گوناگون عالم هستی هستند و بذل توجه لازم به آنها، آدمی را از درافتادن به جرگه مادیون - که تنها حواس پنج‌گانه و روش تجربی را به عنوان ابزار شناخت و طبیعت را به عنوان منبع شناخت معرفی می‌نمایند - مصون می‌دارد. در نگاه ایشان، عقل به عنوان یکی از منابع مهم شناخت، پیوندی عمیق و ناگسستنی با شرع یافته است و در اسلام، ضدیت بین عقل و دین وجود ندارد و توأمانی "نقل" و "عقل" در نگاه ایشان، گویای آن است که حرکت تمدنی، وفاداری به کتاب و سنت با عقلانیت توأم شده است و عقل در کنار کتاب و سنت، به عنوان حجت در یافتن سبک و شیوه زندگی دینی لحاظ شده است. عقلانیت خاص تمدن نوین اسلامی، خاستگاه عقلانی این‌گونه تمدن تلقی می‌شود. این عقلانیت دربرگیرنده اصول کلان فکری است که به مثابه شالوده تمدن نوین اسلامی، تشکیل دهنده پایه‌ها و ستون‌های تمدن اسلامی در فرآیند تمدن‌سازی محسوب می‌شود.

تمدن نوین اسلامی، در بعد انسان‌شناسی بر بستر هدف کلی خلقت - یعنی تعالی انسان - بررسی می‌شود و انسان در نظر ایشان، دارای ویژگی‌های مبنایی زیر است: ۱. انسان فی‌نفسه حرمت دارد؛ ۲. انسان مورد تکریم الهی است؛ ۳. انسان خودبنیاد نیست و نیاز به راهنما و بعثت انبیا دارد؛ ۴. کمال انسان با تخلق به اخلاق الهی است؛ ۵. انسان منشأ قدرت‌های مادی و معنوی است؛ ۶. ایمان به خدا به انسان قدرت می‌دهد؛ ۷. انسان نیازمند تعلیم، تزکیه و تربیت الهی است؛ ۸. فطرت انسان در عهد الست با خدا پیمان عبودیت بسته است؛ ۹. سنت الهی در تدبیر هستی در راستای سعادت انسان است؛ ۱۰. کمال انسان در دستیابی به هر دو بعد مادی و معنوی است؛ ۱۱. اسلام مطابق با همه نیازهای انسان طراحی شده است؛ ۱۲. سرشت پاک انسانی در معرض آسیب، سقوط، انحراف، خودفراموشی، جهل، تجاوزگری، از خود بیگانگی، فساد، هواپرستی و درنده‌خویی است. ایشان با اشاره به استعداد بی‌پایان انسان در رشد و تعالی معنوی، ویژگی‌های متعالی "انسان" را پایه اندیشه دینی و ساخت جامعه اسلامی معرفی نموده است.

در بحث غایت‌شناسی، هدف غایی تمدن نوین اسلامی، سعادت‌طلبی و وصول به سعادت در دنیا و آخرت است. در این رویکرد، دو سطح از سعادت مطرح است؛ سطح اول، سعادت فردی است که حالتی درونی است و در آن، قوای مادی فرد در حالت تعادل قرار می‌گیرد اما سطح بالاتر از آن، سعادت اجتماعی است و به اعتقاد ایشان، سعادت واقعی جایی است که تمام جامعه به سعادت دست‌یابند؛ بر این اساس، سمت‌وسوی سیاست‌گذاری در تمدن نوین اسلامی باید به سوی هدف غایی که همان سعادت‌طلبی است، میل کند.



منابع

- ابن خلدون. عبدالرحمن (۱۳۶۳)، ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- اشیولر، برتولد (۱۳۶۴)، تاریخ ایران در قرن نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، جلد ۱، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- السید، رضوان (۱۳۸۳)، اسلام سیاسی در کشاکش هویت و تجدد، ترجمه مجید مرادی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران
- الله بداشتی، علی (۱۳۹۳)، توحید و صفات الهی، قم، دانشگاه قم
- بابایی، حبیب الله (۱۳۹۰)، "الهیات تمدنی": فصلنامه نقد و نظر (فلسفه و الاهیات)، دوره ۱۶، شماره ۶۳
- بهمنی، محمد رضا (۱۳۹۳)، "تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت الله خامنه‌ای": فصلنامه نقد و نظر (فلسفه و الهیات)، سال نوزدهم، شماره دوم
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷)، طرح کلی اندیشه اسلامی، تهران، انتشارات صهبا
- _____ (۱۳۶۴)، روح توحید؛ نفی عبودیت غیر خدا، تهران، موسسه فرهنگی هنری ایمان جهادی
- _____ (۱۳۸۷)، از زرفای نماز، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- _____، مجموعه بیانات مقام معظم رهبری در پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری
- WWW.LEADER.IR
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۸)، انقلاب اسلامی، انقلاب تمدن ساز؛ دانشگاه ایران، دانشگاه تمدن ساز، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره ۶، تابستان
- خسرو پناه، عبدالحسین؛ میرزایی، رضا (۱۳۸۹)، "چیستی انسان‌شناسی": دو فصلنامه انسان‌پژوهی دینی، دوره هفتم، شماره ۲۴
- درخشه، جلال (۱۳۹۰)، آفاق تمدنی انقلاب اسلامی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)
- سبحانی، محمد تقی (۱۳۸۵)، "درآمدی بر جریان‌شناسی اندیشه اجتماعی دینی در ایران معاصر": فصلنامه نقد و نظر، ش ۴۳ و ۴۴
- _____ (۱۳۹۳)، "سخن آغازین": فصلنامه نقد و نظر، سال نوزدهم، شماره دوم
- شریعتی، علی، تاریخ تمدن، تهران، انتشارات چاپخش
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۶)، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی
- فرمانیان، مهدی؛ حاتمی کن کبود، حبیب (۱۳۹۴)، "نقش مبانی انسان‌شناسی اخوان المسلمین در تقریب": فصلنامه پژوهش‌های فلسفی - کلامی، سال هفدهم، شماره ۶۶

- کدی، نیکی (۱۳۸۱)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- کرمی قهی، محمد تقی و دیگران (۱۳۸۸)، جستاری نظری در باب تمدن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- کمالی اردکانی، علی اکبر (۱۳۸۶)، بررسی و نقد مبانی سکولاریسم، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۹)، اندیشه‌سیاسی متفکران اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، مجموعه آثار، جلد ۲۳، قم، انتشارات صدرا
- _____، مسئله شناخت، قم، انتشارات صدرا
- هروی، جواد (۱۳۸۶)، "نهضت شگفت‌انگیز تولید علم در ایران عهد سامانیان": فصلنامه تولید علم، سال دوم، شماره چهارم

